

مقدمه «سهس رس»

دکتر شریف حسین قاسمی

دانشگاه دهلی، دهلی

هنرهای زیبا نشانه جنبش و زندگی است و خوشا به روزگار آنها که به زیبایی دست یافتند و در مساعی برای پیشبرد عالم انسانیت سهمی دارند. دوره حکومت تیموریان بابتی است از تاریخ حیات علمی و هنری کشور هند. نظر به توجه فوق العاده آنها به هنرهای زیبا، باید معتقد باشیم که پادشاهان این دودمان شاهی موسیقی، شعر و نقاشی و دیگر هنرهای زیبا را نمودار جلوه‌های زندگی تلقی می‌کردند و بنا بر این با وسایل هنگفتی که در اختیار آنها بود، ادبا و شعرا و هنرمندان را نه تنها از گوشه و کنار قلمرو خود بلکه حتی از ایران و نواحی دیگر جهان به دربار خود جلب کردند. بعضی از آنان خود شاعر یا هنرمند بودند و درباره هنرهای زیبا اطلاعات زیادی داشتند. چنانکه گفته می‌شود، بابر (م: ۶ جمادی الاول ۹۳۷ هـ/ ۲۶ دسامبر ۱۵۳۰) بنیان‌گذار حکومت تیموریان در هند به هر دو زبان ترکی و فارسی شعر می‌گفت. همایون (م: ۱۵۵۶/۹۶۳) پسر بابر شاعر و شعر شناس بود و از تعداد زیادی هنرمندانی که همراه او از ایران به هند آمده بودند، سرپرستی کرد. اکبر (۱۰۱۴-۹۶۳ هـ) در حالی که پیش استاد زانوی ادب خم نکرده بود، با مطالعه و صحبت با دانشمندان عالی مقام دوره خود اطلاعات شایانی را درباره ادبیات و هنرهای زیبا کسب نمود. جهانگیر (م: ۲۸ صفر ۱۰۳۷/ ۷ نوامبر ۱۶۲۷) پسر اکبر در زمینه نقاشی و خوشنویسی هنر شناس بود و می‌توانست تشخیص دهد که یک نقاشی و یا یک قطعه خوشنویسی اثر کدام نقاش و خوشنویس ایرانی و یا هندی است. شاه جهان (۱۰۶۸-۱۰۳۷ هـ) به معماری علاقه خاصی داشت و قادر بود که در طرح‌های مهندسی و معماران پیشنهادهای جالب توجه را مطرح کند و طرح‌های آنها را شکل و صورت بهتری دهد. شاه جهان با زبان فارسی و ادبیات غنی آن هم آشنایی

کامل داشت و به قول قزوینی: "خط شکسته نستعلیق در کمال مغزداری و صافی و متانت و پختگی می نویسد که دیده از دیده آن زیاده از تماشای سنبل زلف و ریحان خط سمن عارضان لذت می یابد و قدرت تمام در نوشتن دارند."^۱ شاه جهان با موسیقی هندی علاقه زیادی داشت و از موسیقی دانان هندی سرپرستی کرد و آن را پیش برد. شاه جهان اکثر اوقات به استماع سازها و نغمه ها به تخصیص هندی که هر که از درک آن بهره دارد، نزد او هیچ یک از لذات دنیا به آن برابری نمی کند، می پرداخت. در این دوره بود که موسیقی ایرانی و موسیقی هندی تا به حدی بایکدیگر آمیخته شدند که شناخت خود را از دست دادند و سیستم موسیقی کاملاً جدیدی به وجود آمد که ما امروز آن را موسیقی ایرانی-هندی می نامیم. شگفت است که در دربار اکبر پدر بزرگ شاه جهان تقریباً شش نفر موسیقی دان برجسته از مشهد، هرات و یا خراسان بودند^۲ و بدیهی است که اینها با موسیقی ایران و نقاط دیگر آن کشور آشنایی داشتند و از همان سیستم موسیقی استفاده می کردند. ولی در دربار شاه جهان تنها دو نفر موسیقی دان حضور داشتند که از مناطق مختلف ایران بودند و از موسیقی خودشان در دربار طنین می انداختند. در همین دوره شاه جهان بود که موسیقی در مقابل ادوار گذشته به اوج خود رسیده بود. علتش این است که در دوره شاه جهان صلح و آرامش نسبتاً بیشتری حکم فرما بوده و شاه جهان هم از موسیقی نه تنها سرپرستی می کرد بلکه با اصول و ضوابط آن آشنایی کامل داشت. گفته شده است که شاه جهان نغمه سرایی نیز می نمود و لحن شیرینی داشت. آنهایی که افتخار داشتند آوازهای او را بشنوند، مبهوت می ماندند.^۳

شاه جهان بعد از انجام کارهای دولتی، مجالس و محافل موسیقی را هر روز بعد از عصر برگزار می کرد و در شب ها هم بعد از شام و قبل از رفتن به خواب نوازندگان زن در حرم برایش می نواختند.^۴ علاوه بر این برنامه های هر روزه موسیقی، برنامه های موسیقی

۱ شاه جهان نامه، قزوینی، ورق ۱۳۶ الف.

۲ آئین اکبری، ص ۸۲-۶۸۰.

۳ سرکار، ص ۳-۱۲.

۴ سکسینه: شاه جهان، ۲۴۳.

قسمت لازم مراسم خوشگذرانی و تفریحی دربار بود. در مراسمی که به مناسبت آغاز سال هجری و یا شمسی، سال روز تخت نشینی، مراسم زاد روزهای خود پادشاه و شاهزادگان و غیره، مراسمی به مناسبت بهبودی از بیماری و امراض و روزهای عید برگزار می شد، برنامه های موسیقی اجرایی گردید و پادشاه در برنامه های موسیقی شرکت می کرد و به همه موسیقی دانان و نوازندگان جوایز مناسبی اعطای فرمود.^۵

در مراسمی که بمناسبت بهبودی شاهزاده خانم جهان آرا در ۱۰۵۴/۱۶۴۴ م برگزار گردید، شاه جهان دو هزار رویه به لعل خان گن سمدر^۶، یک هزار به رنگ خان^۷ و دوازده هزار رویه به موسیقی دانان دیگر اعطا کرد.^۸

خوشبختانه گزارش نسبتاً طولانی درباره موسیقی و موسیقی دانان دوره شاه جهان از راگ درین تألیف فقیرالله به دست می آید. راگ درین (آئینه موسیقی) ترجمه کتابی است به نام کتوهل که به سرپرستی راجا مان سینگ تومر (۱۵۱۸-۱۴۸۶ م) به کوشش استادان برجسته موسیقی به یکی از لهجه های زبان هند تألیف شده بود و فقیرالله تنها به ترجمه آن کتاب اکتفا نکرد بلکه کتاب مذکور را با منابع دیگر دستیاب هندی و سانسکریت یا از طرف خود تکمیل کرد. باب دوم این کتاب در احوال و آثار موسیقی دانان معاصر مؤلف دارای اهمیت تاریخی فوق العاده است.

شاه جهان در نتیجه علاقه صمیمی با موسیقی هندی دستور داد که تصانیف یکی از موسیقی دانان معروف هندی به نام بخشونایک گردآوری شود. این تصانیف بخشوکه در لهجه ای از زبان هندی است، چنانکه از مقدمه کتاب سهس رس^۹ (هزار تصنیف) که در این جا چاپ می گردد، بر می آید، مورد پسند پادشاه موسیقی شناس افتاده بود.

۵ پادشاه نامه، لاهوری، ۱۱، ۳۵۱، ۶۰۵.

۶ از محضر میان تان سین (آواز خوان و نوازنده معروف دربار اکبری) استفاده کرد. در ۸۹۰ ه درگذشت.

۷ راگ درین، فقیرالله، دانشگاه دهلی، ۱۹۸۱، ص ۷۱.

۸ از ندیمان شاه جهان بود و موسیقی دانان جهانگیر را دیده بود، راگ درین، ص ۷۳.

۹ همان ۴۰۰.

این کتاب به خط هندی چاپ شده است.

پس همهٔ ارباب نغمه و موسیقی در این کار اشتغال نمودند و تعداد زیادی تصانیف بخشو را در ظرف دو سال جمع آوری نمودند. تعداد این تصانیف به دو هزار رسید و "از آن جمله هزار دهرید در چهار راگ و چهل و شش راگنی که بهترین دهریدهای او بود، به انتخاب رسید" و شخصی که اسمش معلوم نیست، این تصانیف را در مجلدی ثبت کرد و نظر داد که "هر چند که غایت تحقیق در این باب که دهریدهای مذکور از نایک است، به کار رفته، اما از آن جا که بُعد عهد به میان آمده، و شخصی که از نایک بلاواسطه دهرید شنیده باشد، در میان نیست، می تواند بود که قلیلی از اینها از نایک نباشد و هم عصران او به طرز او تصنیف نموده باشند." این تصانیف هندی از بخشو در «سهس رس» به خط فارسی جمع آوری شده اند. در حالی که بخشو نایک در تاریخ موسیقی هندی جایگاه مهمی را دارد، احوال مفصل او به دست نمی آید. اطلاعاتی دربارهٔ این نغمه سرای معروف هندی تنها در خود مقدمهٔ «سهس رس» و راگ درین فقیرالله گنجاینده شده است.

بخشو نخست با دربار مان سینگ تومر که در ۱۴۸۶ م به تخت شاهی گوالیار نشست، رابطه داشت. چنانکه در مقدمهٔ «سهس رس» آمده، بخشو بعد از درگذشت راجای مذکور، به دربار پسرش راجا بکرماجیت منسلک شد و سپس به کالینجر رسید و به راجاکرت که حاکم آن جا بود، متعلق شد. بالاخره به تقاضای سلطان بهادر والی گجرات به دربارش رسید و همان جا فوت شد.^{۱۱}

مقدمهٔ «سهس رس» دارای اهمیت تاریخی است. مقدمهٔ مذکور نشان می دهد که پادشاهان تیموری برای پیشبرد هنر و صنایع هندی کوشا بوده، و می خواستند که آثار هنری ثبت گردند و آثار زبان هندی به خط فارسی نوشته می شد. همچنین احوال بعضی نغمه سرایان دورهٔ اکبر و خود شاه جهان یا از این مقدمه به دست می آید و یا تصدیق آنها می شود و دیگر اینکه معادل بعضی اصطلاحات موسیقی هندی و ایرانی در این مقدمه آمده است.

مقدمهٔ «سهس رس» که در این جا به چاپ می رسد، مبنی بر آن نسخهٔ خطی این کتاب است که در کتابخانهٔ ادارهٔ هند^{۱۱} محفوظ و به خط نستعلیق زیبا است. خصوصیت دیگر این نسخه این است که از ترقیمهٔ زیر پیداست که عبدالرحمان آن را در خود دورهٔ شاه جهان کتابت کرده بود: "واقعه به تاریخ نهم شهر رمضان ۱۰۶۶ هجری مطابق ۳۰ جلوس همایون در بلدهٔ احمدآباد، عمل عبدالرحمان کاتب".

از نسخهٔ خطی دیگر همین کتاب هم استفاده شده که در همین کتابخانه^{۱۲} مضبوط است و به خط نستعلیق خوب استنساخ شده است و به آن در پاورقی به آته «ب» اشاره می شود.

مقدمه معمولاً با حمد خدای تعالی و نعت پیغمبر و غیره شروع می شود. مقدمهٔ «سهس رس» فاقد این چهارچوب سنتی است و مستقیم با ستایش پادشاه وقت (شاه جهان) آغاز می گردد. می دانیم که در گذشته، بر تألیفات و تصنیفات دیگران مقدمه می نوشته اند. نظر به اهمیتی که این کتاب دارد، مولانا ابوالبرکات منیر لاهوری^{۱۳} (م: رجب ۱۰۵۵ هـ)، نویسنده و شاعر بنام دورهٔ شاه جهان هم دیباچه ای بر این کتاب نوشت که در نگارستان منیر گنجانده شده است. مقدمهٔ منیر، چنانکه از مطالب آن بر می آید، در بیشتر موارد مبنی است بر همین مقدمهٔ «سهس رس»، ولی ترجمان سبک نثر آن دوره و هنر ادبی نویسندهٔ آن است. چون این دو مقدمه تا حدی تتمه و تکمله یکدیگر هستند، دیباچهٔ منیر لاهوری هم در این جا چاپ می شود. نسخهٔ خطی نگارستان منیر که دیباچهٔ مذکور از آن گرفته شد، در کتابخانهٔ بیلوتیکا، پاریس^{۱۴} وجود دارد.

خانم دکتر نلنی که تحقیقات ارزشمند در زمینهٔ موسیقی هند و ایران انجام داده اند، یک عکس مقدمهٔ «سهس رس» (نسخهٔ خطی ادارهٔ هند) و دیباچهٔ منیر را برای این جانب تهیه کردند و در توضیح بعضی مقامات در این هر دو مقدمه کمک کرده اند، که موظفم از ایشان سپاس گزاری کنم.

۱۱ شماره ۲۰۱۶.

۱۲ شماره ۱۱۱۶.

۱۳ برای احوال مفصل منیر لاهوری، رک: بهار سخن، محمد صالح، انشای منیر، سرو آزاد، آزاد بگرامی، و...

۱۴ شماره ۴۷۱ (لاحقهٔ فارسی).

باسمه سبحانه ۱۵

چون نفوس مقدسه تجرد نهاد را، میل به لذات روحانی بیشتر و ادراک سرور از اموری که مستلزم قرب به مبداء باشد، کامل تر است، بنا بر این بندگان اعلی حضرت سلیمان حشمت، قدر قدرت، آفتاب سپهر سلطنت، ماه فلک عظمت، بهین نتیجه آفرینش، منتخب نسخه دانش و بینش، اساس ایجاد کائنات، نظام سلسله موجودات، عقل اول را تالی، تاج تارک بی مثالی، آب شمشیر جهانگیری را صفا، مهر فلک جهانداری را ضیا، نایب قادر علی الاطلاق، خلیفه ایزد بیچون [۲] به استحقاق، زینت بخش اورنگ سلیمانی صاحبقران ثانی شاهجهان بادشاه غازی که عقل اول از معقولات ثانیة آن حضرت فیض یاب است، به استماع نغمه، که غذای روحانی و موجب ارتقای ۱۶ نفوس کامله است، به خلوت گاه تجلیات یزدانی، از بدو فطرت نهایت توجه داشته و دارند و از آنجا که نفس اشرف قدسی نهاد در هر فن و هر علم به محض موهبت ایزد متعال صاعد مرتبه کمال است، دقایق این علم فیض گستر و خصوصیات این فن روح پرور که جاذب نفوس قدسیه است، به جانب تقدس و تجرد در پیشگاه خاطر ملکوت ناظر به احسن وجوه جلوه ظهور دارد و از این جهت که دهرپندهای نایک بخشو که به حسب سلاست و تناسب الفاظ و [۳] رعایت ضوابط این فن و شادابی معنی و تازگی مضمون و نراکت سخن امتیاز از تصانیف دیگر مصنفان داشت، پسند خاطر ملکوت ناظر افتاد.

به کل نغمه سنجان هندوستان که زبده و خلاصه آنها در سلک بندگان این درگاه عرش اشتباه انتظام دارند و سایر این جماعت نیز در ممالک محروسه منتشرند، به طریق ترادف و توالی آهنگ زمین بوس سده عرش مرتبه که کافل ارزاق خلایق است، نموده به خواهش خود می رسند، حکم شد که در هر نغمه از دهرپندهای نایک مذکور هر چه می دانند، به عرض رسانند و از آن جمله آنچه به تحقیق پیوندد که از

۱۵ اته، ب: بسم الله الرحمن الرحيم
۱۶ اته، ب: ارتفاع.

نایک مومی الیه است، به قید تحریر در آرند. به این طریق در مدت دو سال قریب [۴] به دو هزار دهرپد به قلم درآمد و از آن جمله هزار دهرپد در چهار راگ و چهل و شش راگنی که بهترین دهرپدهای او بود، به انتخاب رسید و به موجب حکم اقدس در این جریده نگارش یافت.

هر چند که غایت تحقیق در این باب که دهرپدهای مذکوره از نایک است، به کار رفته اما از آنجا که بعد عهد به میان آمده و شخصی که از نایک بلاواسطه دهرپد شنیده باشد، در میان نیست، می تواند بود که قلیلی از اینها از نایک نباشد و هم عصران او به طرز او تصنیف نموده باشند.

در راگ های دیگر نیز تصانیف نایک هست. چون آن راگ ها ۱۷ کمتر خوانده می شود، به قید تحریر در نیامد.

آنچه از زبان الهام بیان قضا ترجمان بندگان اعلی حضرت خلیفه الهی که کاشف سراپر غیبی است، [۵] به گوش هوش بار یافتگان قدسی مشاکل رسیده، اینست که در هندوستان نغمه سرای کامل شخصی را می گویند که او علم موسیقی را بروجه کمال تحصیل نموده، اکثر کتب این فن و دقایق و نکات آنرا خوب فهمیده و دریافته باشد و به قوت فطرت و علو ادراک از علم به عمل گردانیده بعد از مراعات همگی خصوصیات و مستحسنان این فن، معانی رنگین دقیق تازه و اداهای نازک دلفریب را در قالب الفاظ متناسبه در آرد و داد فصاحت و بلاغت داده، به تصنیف دهرپد پردازد. ثانیاً در خوانندگی مراعات شرایط آن از سیر آهنگی نغمه و حفظ مراتب پستی و بلندی به نوعی که هریک در مرتبه مقرر خود به ظهور رسد، [۶] از روی پختگی تمام نموده از اداهای خارج و حرکات نامناسب و آنچه مستحسن طبایع مستقیمه سلیمه نباشد، احتراز واجب و لازم شمرد و حسن صوت که آن ناشی است از صفایی حنجره و رسایی آواز به قانونی که از کمال اثر در مستمع نماید، داشته باشد و در الپ که عبارت از ادای محض نغمه و تانهاست و هنگام خوانندگی آغاز به آن می کنند و همچنین گاهی

۱۷ در هر دو نسخه: چون آن راگها را.

بعد از خواندن چند دهرید و گاهی بعد از هر دهرید بر سر آن می‌روند و اگر از راگی به راگی یعنی از نغمه به نغمه انتقال نمایند، خود البته الپ نموده، دهرید می‌خوانند، آن قدر مهارت داشته باشد که همگی تان‌ها را چنان پخته و بروش ادا نماید که فوقی بر آن مستصوّر نباشد. و تال را که عبارت است [۷] از دست بردست زدن، به طریقی که اصول نغمه را شامل باشد و از آنچه قرار داده‌اند، بیرون نرود و در وقت خواندن دهرید به عمل آورد و باقی خصوصیات خوانندگی را بر طبق قواعد علمی و ضوابط این فن به ظهور رسانند. این مراتب را به عنوان کمال، نایک مذکور داشت و با وجود این او را آن حال بود که به تنهایی بی‌رفیق که به اصطلاح این طایفه آن را سپردنی می‌گویند و این معنی در غایت دشواری است و در نهایت خوبی و قدرت الپ و خوانندگی می‌کرد و به جهت محافظت سرپکهاوج را که مردنگ نیز می‌گویند، آن را خوب می‌توانست نواخت،^{۱۸} دستیار خود قرار داده سر رشته^{۱۹} نغمه را بدان صدا از دست نمی‌داد، باقی [۸] نغمه سرایان رفاقت کلانوتان دیگر را اقل مرتبه دو کس باشند که یکی از جانب راست و دیگری از جانب چپ در وقت الپ محافظت سر نماید و هنگام خواندن دهرید هر دو به خوانندگی پردازند، لازم می‌شناسند و اگر بیشتر باشند، بهتر می‌دانند. در این صورت به همه معنی منفرد و یکتا بود و در حسن صورت عدیل و نظیر نداشت و با این حال آوازش در این مرتبه رساند که شد و مدّ به غایت بلند را که به زبان هندی تیب می‌گویند، به نوعی سیر آهنگ و بلند و به روش ادای کرد که فوقی بر آن مستصوّر نبود.

نایک مذکور از گوالیار بود و چون در آن وقت راجگی آن سرزمین به راجه مان تعلق داشت، مشاراًلیه در [۹] سلک ملازمان او منتظم بود و به سبب حدّت ذهن و بلندی ادراک نظر تربیت راجه مذکور بر نایک مومی الیه بیشتر از دیگران بود. چه از این جهت و چه از جهت قابلیت ذاتی و استعداد ماده در این فن به جایی رسید که از آن وقت تا حال مثل او بی به ظهور نرسید. به سبب بُعد عهد و بودن نایک بخشو در گجرات که

۱۸ اته، ب: نواخت و دستیار خود.

۱۹ اته، ب: قرار داد و سر رشته.

از صوبه‌های دور دست است و خوانندگان این جایی را بدان جا عبور کم واقع می‌شود، مصنفات نایک را اریاب این فن کمتر به خاطر دارند و از این جهت به طرزى که او الپ می‌کرد و می‌خواند و تان‌ها را به طریقی که او ادا می‌نمود، امروز به آن طریق کسی نمی‌تواند خواند و ادا کرد. با وجود آن دهریده‌های او این همه دل فریب و ذوق افزاست که اگر از نایک مذکور شنیده می‌شد، یقین که به مراتب دلفریب‌تر و [۱۰] خوش آیندتر می‌بود.

راجه مان از راجه‌های گوالیار و مضافات آن بود و چون در هر سرزمین به حسب خاصیت بعضی از صنایع بیشتر رواج می‌دارد، در گوالیار نغمه و خوانندگی پیوسته شایع بوده و هست و اکثر اریاب این فن از آن سرزمین برخاسته‌اند. نظریه این خصوصیت و اقتضای آب و هوای آن ناحیت، راجه مذکور در علم موسیقی به نوعی کامل بود که استادان این علم شاگردی او را نهایت اوستادی می‌دانستند.

در ازمنه سابقه کبت و چند و دهر و سنت و امثال آن شیوع داشت. راجه مذکور از کمال رسایی و حدّت فهم و مناسبتی که به آن فن داشت، به وضع دهرید که از آنها به فهم قریب‌تر است، پرداخت و اریاب طبایع مستقیمه و اذهان سلیمه پیروی او نموده به تصنیف دهرید مشغول شدند [۱۱] و کار به جایی رسید که خواندن کبت و چند و دهر و بسیار کم شد.

دهرید از بابت چهار مصرع^{۲۰} رباعی چهار تک قافیه دارد، ازو تفاوتی که هست، اینست که رباعی موزون است و در دهرید موزونیت لازم نیست.

نایک بخشو در حوادث سن با راجه مان بود و بعد از انتقال راجه مان، سکندر لودی گوالیار را از تصرف راجه بکرماجیت پسر راجه مذکور بر آورده، راجه بکرماجیت را ملازم خود کرده شمس آباد را به جاگیر او مقرر نمود و بعد از سکندر، راجه مذکور با ابراهیم پسر سکندر می‌بود و در هنگامی که ابراهیم در پانی پت با بندگان اعلیٰ حضرت فردوس مکانی هنگامه آرای نبرد گردیده، رخت هستی بر بست، رشته حیات بکرماجیت

۲۰ اته، ب: مصرع.

نیز به تحریک شمشیر غازیان جان سپار گسست و تار و بود هستی او انقطاع یافت، [۱۲] نایک مذکور به کالینجر رفته اختیار همراهی راجه کیرت زمین دار آن جا نمود و آخر الامر به حسب طلب سلطان بهادر والی گجرات بدان جا شتافت و رعایت ها یافته در آن سرزمین فرورفت.

دهریدهای نایک مذکور به نام سلطان مشاڑالیه و راجه مان و پسران راجه مان و زمین دار کالینجر بوده. چون اکثر اوقات آن دهریدها در محفل قدسی مشاکل خوانده می شود، به جهت رعایت لوازم نشاط و ادب نام رفتگان را بر آورده به نام نامی مقدس اعلیٰ حضرت مزین ساخته اند.

از میامن عواطف ایزدی، کل ملک گجرات که سرمایه مباحات سلطان بهادر بود، جزئی از ممالک محروسه است و اعظم خان که در سلک بندگان این آستان سپهر نشان انتظام دارد، به ایالت آن سرافراز است و گوالیار که ماده افتخار راجه مان [۱۳] بود، با فراوان پرگنات دیگر به جاگیر نخل حدیقه سیادت، هزبر بیشه شجاعت، رستم زمان سید خانجهان مقرر است و کالینجر را خود چه قدر که کمیت قلم خجسته رقم در ساحت بیان آن جولان نماید.

تان سنین که در بندگی حضرت عرش آستانی^{۲۱} انارالله برهانه بود، در این فن به مرتبه کمال رسید و در تصنیف و خوانندگی چنان شد که با وجود آنکه در آن وقت هم در تصنیف و هم در خوانندگی کلاون تان خوب بودند، تان سنین مذکور زیادتی تمام بر همه آنها داشت و در پختگی طرز و خوش خوانی بدان پایه ترقی نمود که از حضرت عرش آستانی به خطاب کنته ابهرن بانی بلاس که اهل هند سرستی را که به اعتقاد آنها مظهر کلام و صوت و صدا اوست و فیض سخن و نغمه سرایی به توسط او به هر کس می رسد، با این [۱۴] نام می خوانند، سربلندی یافت و یگانه آفاق گردیده

۲۱ در بیشتر منابع لقب اکبر بعد از وفات او «عرش آشیانی» مذکور است ولی در این مقدمه «عرش آستانی» نوشته شده. باید یاد آور شد که دکتر ضیاء الدین دیسانی در مقاله ای خود (چاپ در نذر مختار، دهلی نو) به اثبات رسانده اند که عرش آستانی درست است و از این مقدمه هم نظر دکتر دیسانی تصدیق می شود.

چنان شد که مثل او تا این عصر به عرصه نیامد. آوازش رسا و سیر آهنگ بود و همیشه با سپردای ها^{۲۲} می خواند مگر وقتی که مأمور به تنها خواندن می باشد. تصانیف تان سنین را چون در بندگی حضرت عرش آستانی اکثری^{۲۳} از ارباب این فن به خاطر دارند و از این جهت دهرید او بسیار در میان است و اگر جمع کرده شود، شاید به دو هزار برسد.

یکی از شاگردان شاگرد تان سنین، لعل خان است که بندگان اعلیٰ حضرت خلیفه الهی او را به خطاب گن سمدر سرافراز ساخته اند. مشاڑالیه اگرچه به تحصیل علم این فن پرداخته و بدین جهت از تصنیف نمودن دهرید عاری است، اما در خوانندگی و رعایت دقیق آن و خوبی طرز و روش متانت [۱۵] و پختگی به جایی رسیده که در این وقت خجسته آیین، نظیر و عدیل ندارد و در هنگام الاپ نهایت قدرت و کمال مهارت ازو به ظهور می رسد، دهریدها را چنان خوب و به روش می خواند که هر چه مصنفان از مستحسنات نغمه و خوانندگی در آن به کار برده اند، همه را به ادا می رساند. تصانیف تان سنین را خود به طریقی که از شاگردان خوب تان سنین که اوستادان لعل خان بودند، شنیده و یاد گرفته است، می خواند و چنان به روش و پخته می خواند که گویا خود از تان سنین شنیده و شاگرد بی واسطه اوست. امروز دهریدهای تان سنین را مثل او هیچ کس نمی تواند خواند. از این جهت به انواع عنایت و رعایت سربلندی یافته و چهار پسر دارد که با او خوانندگی می نمایند و از آن جا که در این عشرت نامه از تصانیف نایک بخشو [۱۶] هزار دهرید نگارش یافته و به هندی هزار را سهس می گویند و لذت را رس می نامند و این مجموعه بهجت افزای لذت انگیز مشتمل بود بر هر دو معنی، به سهس رس موسوم گردید.

هزار دهرید چهار راگ و چهل و شش راگنی.

۲۲ یعنی همراهان این واژه قبلاً در خود متن توضیح شده است.

۲۳ اته: اکثر، اته: ب: اکثری.

بهیرون (Bhairav) سی دهرید، مالکوس (Malkaus) پنج دهرید، هندول (Hindol) پانزده دهرید، سری (Shri) راگ چهل دهرید، بیهاس (Vibhas) پانزده دهرید، دیسکار (Dishkar) بیست و پنج دهرید، رام کلی (Ramkali) بیست دهرید، گوجری (Gujari) سی دهرید، دیساک (Deshakh) ده دهرید، بلاول (Bilaval) هژده دهرید، ایها (Ahaiya) پنج دهرید، سوهو (Suha) بیست و پنج دهرید، سکهرائی (Sughrari) دوازده دهرید، پنجم (Pancham) ده دهرید، گندهار (Gandhar) شانزده دهرید، کت (Khat) راگ پانزده دهرید، پوریا (Puriya) دوازده دهرید، گنکلی (Gunkali) پانزده دهرید، تودی (Todi) چهل دهرید، دیس (Desh) ده دهرید، دهناسیری^{۲۴} (Dhanashri) [۱۷] هفت دهرید، مال سری (Malashri) بیست دهرید، چیت سری (Jaishri) پانزده دهرید، آساوری (Asavari) سی دهرید، ملار (Mihar) هژده دهرید، نت (Nat) ده دهرید، گوند (Gaund) بیست دهرید، مده ماد^{۲۵} (Madhmad) شش دهرید، ساونت (Savant) ده دهرید، سارنگ (Sarang) سی دهرید، گورسارنگ (Gaur Sarang) پنج دهرید، ماروا (Mariva) سی دهرید، پوربی (Purbi) هفت دهرید، گوری (Gauri) شانزده دهرید، ترون (Tirvan) پانزده دهرید، کامود (Kamod) بیست دهرید، بهویالی (Bhupali) پنجاه دهرید، کلیان (Kalyan) چهل و پنج دهرید، همیر کلیان (Hamir Kalyan) پانزده دهرید، جیت کلیان (Jait Kalyan) ده دهرید، ایمن کلیان (Yaman Kalyan) پنج دهرید، سیام کلیان (Sham Kalyan) دوازده دهرید، چهایانات (Chayanat) پانزده دهرید، کانرا (Kanhra) صد دهرید، ادانا (Adana) سی و پنج دهرید، سنکرا بهرن (Shankra Bharana) هفت دهرید، جیجاوتی (Jaijivanti) پانزده دهرید، کیدارا (Kedara) پنجاه دهرید، ایمن کیدارا (Yaman Kedara) هفت دهرید، بهاگرا (Bihagra) هفت دهرید.

۲۴ اته، ب: دهناسری.

۲۵ اته، ب: مده ماده.

دیباچه سهس رس، تألیف منیر لاهوری

نو آیین نغمه‌ای که گوشه نشینان مقام سخن به آن مترنم گردند، حمد صانعی است که دایره آسمان را به جلاجل خورشید و ماه آراسته و شگرف زمزمه‌ای که بزم آریان عشرت کده معنی به آن سرایش آغازند، نعت پیغمبری است که قانون شریعت را به ساز و نوای وحی پیراسته.

اما بعد نموده می‌آید که بعضی از کام سنجان جاده سلوک از راه نغمه به مقام معرفت رسیده‌اند و از رود زمزمه به چشمه سار حقیقت آشنا گردیده‌اند و چون نیک در نگری، ارباب نغمه که به مقتضای پردازش [ب ۷۵] الحان، نگاهبانی دم را لازم می‌دانند، در معنی صاحب دمند و آن که در سلسله نقشبندیه مقرر گشته که هوش در دم از اصول مقامات سلوک است، این معنی در اهل نغمه نیز مشاهده می‌افتد، چه هنگام سرایش نغمات که بنای آن بر انفاس است، سر رشته هوشیاری را از دست نمی‌دهند و نزد نغمه سنجان تحقیق سرود نوعی است از تجلیات حق عزّ اَسْمَهُ که بر اهل ذوق و وجدان در لباس صوت و صدا متجلی می‌شود و وجد صوفیان صاحب حال شاهد حال است.

بعضی از اهل توحید گفته‌اند که کمال شهود آنست که تجلیات حضرت نورالانوار را به مددکاری جمیع حواس مشاهده کرده‌آید، به تخصیص باصره و سامعه که یکی آینه‌دار حسن است و دیگری پرده‌کشای چهره نغمه، لیکن نزد محققان تجلی سمع برتر است از تجلی بصر و از اینجاست که اگر چه بعضی از پیمبران والا مقام چون شعیب و یعقوب علیهما السلام محجوب البصر بوده‌اند، اما هیچ یکی از ایشان اصم نبوده، چه استماع زمزمه وحی از اصول نبوت است. پس ثابت شده که سمع از جمیع حواس شریف‌تر است. همچنین از مدرکات سمع، نغمه امتیاز تمام دارد، چه نغمه شعبه‌ای از تجلیات الهی است و ارباب شهود را استماع آن سرمایه آگاهی، و از این جاست که خاطر قدسی مآثر شهنشاه معنی پژوه، خدیو جمشید شکوه، پایه سنج نکته سرایان،

نوا بخش بی نوایان، اوج گرای پایه سترگ، کامروای کوچک و بزرگ، پرده کشای حقایق، زمزمه پیرای دقیق، مرکز دایره شریعت، مصدر زمزمه حقیقت، عدو سوز مخالف گداز، دانش اندوز خرد نواز، اوج ده کوبک دانشوران، شاه جهان ثانی صاحبقران از مبادی حال به استماع نغمه مایل است و در ادراک این لذت روحانی با جواهر مجردة که مبادی عالیہ اند، مماثل:

به نزد خردمند دانش گراست ره نغمه سوی خدا راه راست
و چون دهریدهای نایک بخشو که به حسب اداهای عشاق فریب و نواهای نغمه زیب
حیرت افزای نغمه سرایان روزگار است و کوچک و بزرگ را به نوا سنجی آن سروکار،
پسند خاطر همایون افتاد، لاجرم به جمهور رامشگران کشور هندوستان چه نغمه
طرازانی که به یآوری بخت در دایره بندگان این درگاه والا منسلک اند و دایره کردار
حلقه بندگی در گوش افکنده، از هر دست نوازش های می یابند [۷۶ الف] و چه
زمزمه سازانی که از هر گوشه به این مقام عیش پیرا چون نغمه از راه های دور می آیند و
مانند چنگ پشت به سجود خم ساخته چاره بی نوائی خویش می سازند، فرمان شد که از
دهریدهای آن سرکرده نغمه سرایان هر چه به خاطر داشته باشید، در مقام سرایش آورند
و آنچه بر نغمه شناسان انجمن همایون پدیدار گردد که ساخته و پرداخته نایک است،
نی قلم را به نگارش آن نغمه سنج سازند و به این دستور در عرض دو سال قریب
دو هزار دهرید در دایره تحریر درآمد. از آن جمله هزار دهرید در پنجاه راگ
به شرف انتخاب مخصوص گردید و بر حسب فرمان شاهنشاه معنی نواز که سررشته
دقیقه سنجی در چنگ اندیشه اوست، در این صحیفه پذیرای نگارش گردید، به نامیزد
نو آیین صحیفه ای که تار مسطرش چون تار ساز نغمه خیز است و دایره حروفش چون
دایره نغمه سنجان دلاویز:

کام بخش دل طرب کیشان عشرت افزای نغمه اندیشان

بر رمز شناسان این فن پوشیده مباد که اگر چه در شیوه تحقیق و آیین پژوهش کوتاهی
نرفته، اما از آن جا که از عهد نایک روزگار دراز گذشته است و نغمه سرایی که از آن
واسطه العقد فصاحت به واسطه یا بی واسطه دهرید شنیده باشد، در میان نیست،
می تواند بود که برخی از اینها انگیخته طبع دستان طراز او نباشد و بعضی از معاصران او
که در راه نغمه پی برپی او گذشته اند، از پرده بطون به مقام ظهور آورده باشند و در بعضی
از مقامات دیگر نیز لختی از دهریدهای آن بلند آواز هست، لیکن چون نغمه سرایان
به سرایش آن مقامات کمتر پردازند، بنا بران خامه سخن پیرا به تحریر آن نپرداخت.

آنچه در کیفیت حال نغمه سگالانی که در فن نغمه به مدارج کمال ارتقا گزیده باشند،
از زیان فیض بیان شاهنشاه راز دان که پرده گشای اسرار نهانی و جلوه نمای حسن معانی
است، به گوش هوش فیض اندوزان انجمن همایون رسیده، اینست که در هندوستان
به اصطلاح قانون شناسان، نغمه سرای کامل کسی را گویند که علم موسیقی را که به رموز
و اشارات نغمه اشتمال دارد، نیک ورزیده باشد و از اسرار دقیق کتب [۷۶ ب] پیشینیان
که در این فن تصنیف کرده اند، آگاهی یافته باشد و در باز بست نغمه و روانی الفاظ و
تازگی معانی را گوش دارد و در گزارش سخن قانون فصاحت را ساز و نوا بخشد،
نظر باریک بین بر حسن نغمات دوخته پرده چشم را پرده ساز گرداند و سررشته این کار
چنان به دست آورده ساز و پیرایه و ترتیب را آماده سازد و در شیوه سرایش گری آنچه
نقش نغمه باوی درست نشیند، کار بندد و در آیین نوا سنجی آنچه کار آهنگ از وی
راست گردد، به عمل آورد و از اداهای دور از کار و حرکات خارج از نوا و از آنچه
نیکو طبعان آن را نپسندند، خویش را باز دارد و رسائی آهنگ او از آن گونه باشد که
تیز هوشان را در مغز جانها فرورود و خراشیدگی نوای او از آن دست بود که
نغمه نیوشان را بر دلها ناخن زند. چون حسن صوتش پیرایه سنج زیور نغمه گردد،
جان عشاق از کمال شوق در رقص آید و چون بهار الحانش گل افشانی آغاز نهد،

پرده گوش رشک دامن گلچین گردد و لطف نوایش سامعه را حلقه بندگی در گوش تواند افکند و حسن نغمه اش باصره را بر در گوش حلقه زن تواند ساخت:

هر لحظه ز فکر معنی ژرف صد غوطه زند به رود نغمه در

الاب که در معنی تمهید مقدمه سرود و تحریر دیباچه نعمات است و نغمه سرایان زمزمه سنج به هنگام سرایندگی آغاز به آن می کنند و باد پای نفس را در عرصه مقامات جولان داده شایسته سواری نغمه می گرداند، گاهی بعد از سرودن چند دهرید و گاهی پس از سرایش هر دهرید بر سر آن می روند و اگر در پرده سرود دیگر درآیند، از الاب که در معنی پرده دار حسن نغمه است، گریز نیست، آن قدر ممارست داشته باشد که مجموعه تانها را که به زبان اهل هند آن را سنگیت گویند، چنان به قانون ادا نماید که ادای او دل از کوچک و بزرگ برد و تال را که عبارتست از دست بردست زدن، دستان زنان به دستوری که اصول نغمه از دست نرود، در هنگام سرایش دهرید به آیین نیکو به کار برد و به قدر سرناخن فرو گذاشت نکند و خصوصیات دیگر [الف ۷۷] الاب به عمل آورد. نیز موافق آنچه دقیقه سنجان این فن در تصنیفات خویش آورده اند، به عمل آورد:

سر چو کند زمزمه دلفریب دل شود از نغمه او ناشکیب

بالجمله همه این اوصاف، نایک بروجه کمال داشت و با وجود این او را در فن سرود مهارت به مرتبه ای بود که تنها بی دستیاری دمساز که به اصطلاح نغمه شناسان هند آن را سپردای می نامند، در نغمه پردازی کارستانها می کرد و در الاب و سرایندگی ید طولی می نمود و از بهر پاسداری سرود پکهاوج را که سر آمد سازهای هند است، و آن را مردنگ نیز می گویند، دستیاری خود ساخته بود و به هم دستی آن هم نفس بلند آوازه ترنم را ساز و نوا می بخشید و سر رشته نغمه را با تار نفس پیوند می کرد:

نفس او پپای مردی صوت در ره نغمه بود در رفتار

بخلاف نغمه سرایان دیگر که در حالت رامشگری و نواسنجی امداد دمسازان را که اقل مرتبه دو کس باشند، یکی جانب راست و یکی جانب چپ، تا هنگام الاب سر رشته سر را نگاهدارند و در وقت سرایندگی به اتفاق سرایش آغاز کنند، لازم یل واجب می شمارند.

بالجمله نایک در حسن صوت و صفای لحن انباز نداشت و رسایی آوازش به مثابه ای بود که سر بلند را که به زبان هندی آن را تیپ می گویند، چنان به سیر آهنگی ادا می نمود که پایه نغمه را به اوج می رساند و گوش ستاره را باز می کرد:

ناهید بچرخ آمدی از غایت شوق هر گه که شدی نغمه او اوج گرای

نایک از مقام گوالیار برخاسته و هم در آن مرز نشو و نما یافته. چون در آن وقت راجگی آن مقام به راجه مان اختصاص داشت، لاجرم آن صاحب جوهر در سلک ملازمان راجه منتظم بود و به سبب رسایی طبع و بلندی فکر راجه نیز گوشه خاطر به آن نغمه سنج بلند آوازه داشت، چه از این رهگذر جوهر ذاتی و استعداد گوهری که در این فن کار به جایی رسانیده که از آن عهد تا به این وقت کسی که با او پهلو تواند زد، به عرصه ظهور نیامده.

بالجمله قانون استعداد نایک از فیض نوازش راجه بلند آواز گردید و پایه اعتبار او از یمن تربیت راجه اوج گراشد و از آن جا که نایک روزگار در سرزمین گجرات که [ب ۷۷] گوشه ایست از سواد اعظم هندوستان، بسر برده و نغمه سرایان این مرز و بوم را از رهگذر دوری راه به آن گوشه کمتر عبور افتاد، لاجرم دهریدهایی که انگیخته طبع سحر آفرین اوست، این طایفه کمتر به خاطر دارند و از این جاست که به طرزی که آن نادره سنج سرایش گری می کرد و در این روزگار هیچ نغمه طرازی را بر آن طرز دسترس نیست، و با وجود این استماع دهریدهای او به مرتبه هوش فریب و دل نواز است که زبان خامه بلند آهنگ از پردازش بیان آن کوتاه است. اگر بالفرض این نعمات هوش افزا

از نایک استماع افتادی و عرایس این معنی از حسن الحان او آرایش پذیرفتی، گوش‌ها از استماع در وجد آمدی و دل‌ها از شوق نغمه سرگرم رقص گردیدی. آهنگش اگر نقش ترنم بستی بارشته جان تار نفس پیوستی.

راجه مان راجه گویار و مضافات آن سرزمین بود. از آن‌جا که هر مرزی به حکم خاصیت به افزونی رواج بعضی از صنایع مخصوص باشد، پیوسته این مقام به اختصاص هنگام آرای سرود که صنعتی است روحانی، بلند آواز بوده است و صیت نغمه سرایانی که از آن‌جا خاسته‌اند، به صفاهان و عراق رسیده و بسیاری از ارباب این فن از آن دیار مانند نغمه از تار بر آمده‌اند (و) در اکتاف گیتی طنطنه نغمه سنجی خویش انداخته. بنابراین معنی، آن راجه در علم موسیقی به نوعی سرآمد بوده که از هر گوشه نغمه سرایان نزد او می‌رسیدند و در دایره شاگردان او می‌درآمدند و استادان فن نغمه او را به اوستادی می‌پذیرفتند:

نغمه سنجان دهر ازین گوش حلقه در گوش نغمه‌اش بودند
در روزگار پیشین کبت، چهند، دهرید (الدهر) و استت و امثال آن ترف داشت. راجه از کمال رسایی طبع و نزاکت فکر و بلندی فطرت به وضع دهرید که نزد ارباب هوش نسبت به جمیع اقسام نغمه دلفریب‌تر است، بر جان نغمه و نغمه پرستان منت گذاشت. آنگاه نیکو طبعان رامش سگال شیوه متابعت او برگزیدند و در پردازش دهرید مشغول گشته، پیرایه سنج حسن نغمه گردیدند. در کم مایه روزگاری کار به جایی رسید که سرایش کبت و چهند و الدهر از دایره اعتبار خارج شد [۷۸ الف] و دهرید به دستور چار مصرع رباعی بر چهار قافیه که در اصطلاح این طایفه آن را تک می‌نامند، اشتمال دارد، تفاوتی که در میان یافته می‌شود این است که رباعی موزون است و دهرید از قید وزن فارغ:

به بحر شعر نبود آشنا لیک به رود نغمه دارد آشنایی

بر جوهر شناسان نغمه روشن است که دهرید در معنی گوهری است گرانبمایه شایسته گوش ارباب هوش. اگر به ترازوی وزن در نیاید نزد، گوهر سنجان انصاف سنگ او کم نمی‌گردد.

بالجمله نایک در آغاز حال با راجه مان صحبت را کوک کرده بود. چون راجه را ساز زندگی بشکست، سکندر لودی مقام گویار را از چنگ راجه بکرماجیت پسر راجه مان بر آورده او را ملازم خود ساخت و شمس آباد را به جاگیر او مقرر گردانید و چون آیین حیات سکندر تیره شد، راجه با ابراهیم پسر او بسر می‌برد. در هنگامی که ابراهیم در پانی پت با حضرت فردوس مکانی رضوان الله علیه طرح رزم سازی انداخته، به شهرستان عدم شتافت، نقش هستی راجه نیز به آب تیغ اجل از صفحه ایام محو گردید. چون گویار از چنگ راجه بیرون رفت و تار و پود زندگانی او گسیخته گردید، نایک به مقام کالینجر روان شد و با راجه کرت سنگ که زمین دار آن مقام بود، صحبت او راست آمد. سرانجام سلطان بهادر والی گجرات او را نزد خود خواند. نایک به کردار نغمه در راه افتاده به گجرات رسید و مانند ساز نوازش‌ها یافت و هم در آن دیار نوای مخالف اجل شنید:

ز نغمه نام آن رنگین ترانه به گیتی تازه باشد جاودانه
بر پرده شناسان کار پوشیده نماند که دهریدهای نایک بیشتر به نام سلطان بهادر و راجه مان و پسر راجه مان [۷۸ ب] و زمین دار کالینجر اختصاص یافته و چون در مجلس همایون این دهریدها را بارید نژادان شیرین نوا سرایند، از آنجا که نام آن طایفه را که در معنی نغمه ایست خارج آهنگ، در مقام حضور مذکور ساختن مخالف قانون ادبست، بتایر آن از فیض نام آن بادشاه والا مقام رود نغمه را آب رفته به جوی عشرت باز می‌آرند و هر دهرید برجسته معنی را از اسم سامی این شاهنشاه نوابخش نامداری جاوید بخشیده بلند آوازه می‌گردانند:

بنامیزد، ندانم این چه نام است که گشته نغمه زو والا مقام است
عجب نامی که از بس زینت و فر عروس نغمه را گردیده زیور
و اگر نیک ملاحظه نموده آید، اختصاص این نغمات به نام آن طایفه محض برای نام بود و
الّا اعتبار معنی مشاطه طبع آن اوستادان زیبا شاهدان را که پرده گیان نغمه‌اند،
از بهر آن آرایش داده بود که این نام والا بر پیشانی اقبال شان آئینه مراد بر بندد،
لیکن چون این معنی در پرده تقدیر نهفته بود، نایک بقای نداشت و اگر نه سرتفاخر
به اوج آسمان می‌رسانید، چه بسیار کارهاست که از مردم صادر می‌شوند اما سزی که
اینداعیان کن فیکون در آن تعبیه کرده‌اند، بر ایشان پدیدار نمی‌گردد و چون هنگام آن
فرامی‌رسد، خود به ظهور می‌آید:

بود هر کاری اندر بند هنگام چو هنگامش رسد یابد سر انجام
از یمن تأیید [الف ۷۹] مالک الملک ملک گجرات که سلطان بهادر آن را سرمایه مباحث
می‌دانست، از فسحت آباد ممالک این جهان بخش گیتی ستان ناحیتی است و اعظم خان
که در سلک حلقه بگوشان بادشاه والا گوهر انتظام دارد، به ایالت آن ملک سرفراز است
و گوالیار که دستگاه نازش راجه مان بود، برخی از جاگیر مضمون بیت سیادت عنوان
صحیفه سعادت، رزم سگال تیغ ران سید خان جهان است که از یمن جبه سایی
این آستان والا با فلک نسبت خواجه تاشی درست می‌سازد و کالینجر خود آن قدر ندارد
که نی قلم را در مقام بیان آن دستان طراز توان ساخت. از کمال وسعت دولت صفاهان و
عراق گوشه‌ای از ملک این شاه بلند آواز است.

تان سّین که در خدمت حضرت عرش آشیانی بود و دعوی نغمه سنجی را به کرسی
نشانیده و در سرایندگی و رامشگری از همدستان خویش بر سر آمده، اگر چه در آن عهد
بسیاری از ارباب رامش در باز بست نغمه و پرداخت ترنم بلند آواز بوده‌اند، اما تان سّین
در آن طایفه پیشی و افزونی داشت. از یمن رسایی آهنگ و نازکی طبع و رنگینی نغمه

در این فن به پایه‌ای رسیده که حضرت عرش آشیانی^{۲۶} او را به خطاب گشته آبهرن
مانی بلاس نامور گردانیدند و پوشیده نماند که نزد دانشوران هند بانی بلاس نامیست از
نام‌های [ب ۷۹] ناهید سرستی و آن به زعم این طایفه مسترونس است. او کل به جمیع
حروف و اصوات و الفاظ و نغمات که مبدای ظهور سخن و منشای صدور نغمه است و
معنی لفظ سرستی به زبان ایشان هوشمند همه دان است و چون آرایش حرف و صوت و
پیرایش شعبه و آوازه به او تعلق دارد، لاجرم جمهور سخنوران و نغمه سنجان در
شیوه سخن و آیین نغمه فراخور استعداد خویش ازو فیض یاب می‌گردند.

بالجمله تان سّین در این فن کاری به جایی رسانید که دست نغمه سرایان را از طنبور
بر چوب بست. رسایی آواز و خراشیدگی نوا و حسن صوت و نزاکت لحن او در
مرتب کمال بود. چون هنگام نغمه سرایی گرم کردی، ناهید از رشک عود خویش در
آتش افکندی و چون دست به ستاره بردی، خورشید از غیرت تار خویش بگسیختی:

حریفان را ز بهر غارت هوش ز نغمه ییاد دادی از ره گوش

و آن هزار داستان چمن ترنم، چون در بندگی آن حضرت بود، بسیاری از ارباب نغمه
دهریدهای او را به خاطر دارند و اگر فراهم نموده آید، شاید به دو هزار برسد.

لعل خان که به یک واسطه شاگرد آن گوهر سنج نغمات است و بندگان حضرت
شاهنشاهی که جوهر شناس نغمات‌اند، او را به خطاب گن سمندر نامدار ساخته‌اند.
از آن‌جا که آن جادو نفس به تعلیم نام‌های باستانی که در اصول علم نغمه نگاشته‌اند،
کمتر [الف ۸۰] پرداخته در باز بست دهریدها سگالش نمی‌کند، در شیوه سرایندگی و
طرز رامشگری و شناخت قانون نغمات و ادای اداهای نازک میان این طایفه بلند آوازه
است و هنگام الاپ باد پای نفس را در مضمار نغمه چنان در جولانگری می‌آرد که
هیچ نغمه پرداز به گرد او نمی‌تواند رسید. در آیین سرایشگری و زمزمه سنجی در این

۲۶ در متن مقدمه سهس رس آستانی آمده.

روزگار فرخنده آثار انباز ندارد، دهرید را چنان می‌سراید که قانون شناسان این فن نزد او گوش می‌گیرند. از پرداخت نغمه‌های رنگین پرده‌گوش ارباب هوش را نسخه‌پزند مانی می‌سازد، به تخصیص نقشهایی که تان سین در نغمه پرده بسته نزاکت‌های آن را به نیکو صورتی ادا می‌نماید:

بدین صورت برد هنگام دستان شکیب و صبر از معنی پرستان

از این رهگذر شاهنشاه والامقام او را چون نغمه گوش داشته و نوازش فرموده و ساز و نوا بخشیده و او چهار پسر دارد که به کردار رباعی که به ترانه بسته باشد، در نوا سنجان شهرتی تمام دارند و آن نادره سنج پیوسته با چهار پسر دمسازی نموده نغمه می‌سراید و به تار نفس گل‌های نغمه را دسته می‌بندد. همانا این پنج تن، شخص نغمه را به مثابه پنج انگشت‌اند که از وسعت دستگاه نغمه در [۸۰ب] سرایشگری کارهایی دست بسته می‌کنند و نوا سنجان عراق را از موسیقار نی‌هایی در ناخن فرو می‌زنند:

بزم شه‌کزی می‌عشرت بجام نغمه است از هجوم نغمه سنجان چون مقام نغمه است این صحیفه عشرت افزا چون بر هزار دهرید راست مزه که هر یکی از چاشنی معنی کام بخش ارباب ذوق است، اشتمال دارد، به خطاب سهس رس بلند آوازه گشت و نغمه اوصافش هر گوشه اوج‌گرا گردیده. اگر دایره در توصیف جلدش سخن در پوست گوید، رواست و اگر چنگ در ستایش مسطرش سررشته معنی به دست آرد، سزاست. الهی تا زلف مرغوله سنج نغمه را موسیقار شانه است و باده هوش فریب سرود را کاسه طنبور، پیمانه صیت جهانداری این بادشاه والامقام را بلند آوازه‌دار و چمن شهریاری این شهنشاه همایون طالع را تازه‌دار.

